

نگاهی به کتاب ساحل نیروانه

محمد رضا عدلی^۱

کتاب ساحل نیروانه^۲ بر اساس کتاب شرح سوتره دل: تفاسیر هندی و تبتی (اثر دونالد لوپز، ۱۹۸۸م)^۳ به نگارش درآمده است. لوپز با مطالعه و بررسی استادانه متون دست اول بودایی تصویری روشن از یک متن مهم بودایی ارائه می‌دهد. در ترجمه (تألیف؟) فارسی، تلاش شده است تا مخاطب فارسی‌زبان با این اثر آشنا گردد. در این یادداشت کوتاه نخست این متن بودایی را به اختصار معرفی می‌کنیم و سپس به برخی از ابهامات نسخه فارسی می‌پردازیم.

هریدیه سوتره^۴ یا سوتره دل یک سوتره (متن) بودایی است. این متن کوتاه (حدود دو صفحه) فضایی رازآمیز را در کرکس کوه در شرق شهر راجگه^۵ توصیف می‌کند. بودا به همراه انجمن بزرگی از راهبان و قدیسان بودایی در این کوه اقامت داشت. بودهی ستوه^۶ بزرگ اولوکتیشوره^۷ نیز همچون بودا در حال مراقبه بود که شاری پوتره^۸، یکی از شاگردان محبوب بودا، از وی می‌پرسد: «آدمی چگونه می‌تواند کمال فرزاندگی را در خویش پیرورد؟» اولوکتیشوره پاسخ می‌دهد که «با ادراک این حقیقت که همه چیز تهی است می‌توان به کمال فرزاندگی نائل شد.» او تمام ارکان هستی را تهی می‌خواند، از ساحت‌های مختلف وجود انسان گرفته تا سایر ساحت‌های وجود، او می‌گوید: «همه چیز تهی است ... نه پیری هست، نه مرگ، نه اضمحال پیری و مرگ، نه رنج هست، نه خاستگاه [رنج]، نه توقف [رنج] و نه راه [توقف رنج] ... لذا ای شاری پوتره، از آنجایی که بودهی ستوه‌ها هیچ یافته و دستاوردی ندارند، تنها به کمال فرزاندگی وابسته‌اند و تنها در آن پناه می‌گیرند.» پس از آن، متتهای^۹ (ذکر) می‌خواند و سخنان خویش را به پایان می‌رساند. در این زمان، بودا نیز سر از مراقبه برمی‌آورد و سخنان اولوکتیشوره را تأیید می‌کند.

^۱. عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، moh_adli@yahoo.com

^۲. شجاعی، علیرضا، ساحل نیروانه: شرح سوتره دل بر اساس تفاسیرهای هندی و تبتی، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۹۶.

^۳. Lopez, Donald, *The Heart Sūtra Explained: Indian and Tibetan Commentaries*, Albany, State University of New York, 1988.

^۴. Hridaya Sūtra

^۵. Rājagaha

^۶. bodhisattva: در سنت مهبایانه بودایی به کسی می‌گویند که قادر است به نیروانه برسد اما رسیدن به ساحل نجات را به سبب شفقتی که به انسان‌ها دارد به تعویق می‌اندازد تا زمینه را برای نجات سایر انسان‌ها مهیا سازد. بودهی ستوه‌های بزرگ مقامی مشابه با بودا دارند و به زعم بودائیان می‌توانند به سالکان بودایی یاری رسانند.

^۷. Avalokiteśvara

^۸. Śāriputra

^۹. mantra

کمالِ فرزانیگی (پرجنا پارامیتا^۱) از اصطلاحات مهم بودایی است. در سنت مهاییانه بودایی گفته می‌شود که بودهی ستوه در مسیر سلوکش شش یا ده کمال^۲ (یا فضیلت) را بدست می‌آورد که یکی از آنها کمالِ فرزانیگی است. فرزانیگی^۳ (یا حکمت)، در سنت بودایی، یعنی پی بردن به حقیقتِ پدیده‌ها، یعنی رسیدن به این باور که همه اشخاص و چیزها «بی‌خود»^۴ اند یعنی خود (آتمن^۵) یا جوهر ثابتی ندارند، در نتیجه تهی هستند. بنابراین کمالِ فرزانیگی حکمت غائی است که شخص به مدد آن تمام نموده‌ها و دگرگونی‌های پدیده‌ها را در یک آن، به طور بی‌واسطه، ادراک می‌کند. آنگاه که شخص به حقیقت امور پی ببرد، سرچشمه دل‌بستگی و عطش در وجودش خاموش می‌گردد و از چرخه تناسخ نجات می‌یابد.

از دیگر مفاهیم مهمی که در این متن مطرح شده است مفهوم «تهیگی»^۶ است. این مفهوم در تعالیم اولیه بودا، به خصوص اصل آتته^۷ («نه-خود»)، ریشه دارد. بودا معتقد بود که آدمی آتمن یا «خود» ی پایدار ندارد. بلکه وجود انسان از پنج توده متغیر تشکیل شده است: توده کالبد، توده احساس، توده ادراک، توده خواست و اراده، توده آگاهی. از این پنج توده، کالبد مرئی است که همان جسم انسان است و چهار توده دیگر باطنی و نادیدنی است. هیچ یک از این پنج توده ثابت نیستند. ناگارجونه^۸ در قرن دوم میلادی این مفهوم را بسط داد و مکتب خود را بر پایه اصل شونیتا^۹ («تهیگی») بنیان نهاد. در سوتره دل آمده است: «کالبد تهیگی است، تهیگی کالبد است. تهیگی جز کالبد نیست و کالبد جز تهیگی نیست.» این عبارت شطح‌آمیز (پارادوکسیکال) یادآور شطحیات عارفان وحدت‌وجودی است. بر طبق فلسفه بودایی، تهیگی حقیقت غائی است، اما این حقیقت خارج از پدیده‌ها وجود ندارد. لذا نباید آن را جوهری جدای از پدیده‌ها پنداشت. از این رو، می‌توان آن را حالت یا وضعیت خاصی از پدیده‌ها دانست. در سوتره دل گفته شده است: «تمام پدیده‌ها تهی هستند.» از این رو، کالبد مادی نیز تهی است. البته باید توجه داشت که این امر ویژگی‌های ظاهری و قراردادی کالبد را خنثی نمی‌کند. وقتی می‌گویند «تهیگی کالبد است» یعنی تهیگی وابسته به همان کالبدی است که خود بدان اعتبار می‌بخشد. در نتیجه، کالبد تهیگی است زیرا حقیقت کالبد تهی است، توصیف‌ناپذیر و ادراک‌ناشدنی، و تهیگی کالبد است زیرا اگرچه صفات کالبد (همچون رنگ، شکل و ...) را ندارد، اما در کالبد است و جدای از آن نیست. در اینجا، برای نفی دوگانه‌انگاری کثرات، سلب و ایجاب در کنار هم قرار می‌گیرند و کلام شطح‌آمیز می‌شود.

گفته می‌شود سوتره دل در حدود سال ۳۵۰ م تألیف شده است. این متن در دین بودایی مهاییانه جایگاه برجسته‌ای دارد. ظاهراً به سبب همین جایگاه است که آن را دل یا قلب متون بودایی می‌خوانند. در فصل نخست کتاب ساحل نیروانه

1. Prajñāpāramitā

2. pāramitā

3. prajñā

4. selfless

5. ātman

6. emptiness

7. anatta (no-self)

8. Nāgārjuna

9. Śūnyatā

توصیف کاملی از این متن و تفاسیر مختلف آن ارائه شده است. در فصل دوم اصل متن به همراه تفاسیر هندی‌اش نقل شده و در فصل سوم از دو تفسیر تبتی سخن رفته است.

حال به برخی از ابهامات کتاب *ساحل نیروانه* می‌پردازیم، البته آنچه در اینجا طرح می‌شود نمونه‌ای از ابهامات متن فارسی است، نقد کامل کتاب در این مجال اندک نمی‌گنجد:

۱- لفظ سنسکریت *prajñā* در متن کتاب به صورت «پرگیا» ضبط شده است. این ضبط که ظاهراً مبتنی بر صورت هندی^۱ این واژه است ناظر بر طرز ادای شفاهی *prajñā* است نه صورت مکتوب آن. در کاربرد مکتوب فارسی بهتر است به صورت «پرچنا» ضبط شود تا با حرف‌نویسی آن نیز مطابقت داشته باشد. بخصوص هنگامی که بخواهیم به ریشه‌شناسی آن توجه کنیم. درباره ریشه‌شناسی این واژه نیز در کتاب گفته شده است که این واژه مرکب از «پره» و «گیا» است (ص ۲۷) که بهتر بود به صورت *pra-* و *jñā-* ضبط می‌شد. لازم به یادآوری است که در نقل ریشه‌شناسی واژه‌ها معمولاً از فرهنگ لغت‌های معتبر استفاده می‌شود اما این کار در این کتاب صورت نگرفته است (از جمله ص ۴۷).

۲- «پرچنا» در کتاب به صورت «فراشناخت» ترجمه شده است. در حالیکه در غالب متون انگلیسی معادل آن را *wisdom* نهاده‌اند، بهتر است آن را «فرزانگی» یا «حکمت» ترجمه کنیم. در اینجا فرزانگی به عنوان یک فضیلت یا یک مقام^۲ مطرح می‌شود که این معنی از واژه «فراشناخت» مستفاد نمی‌شود.

۳- در کتاب *ساحل نیروانه* بخش‌هایی از کتاب لوپز حذف شده است، بخصوص شانزده صفحه پایانی کتاب (-170 pp. 186). اما بخش‌هایی از کتاب بدون تغییر ترجمه شده است که ابهام‌آفرین است. در واقع این ابهام از آنجا ناشی می‌شود که این کتاب در زبان فارسی به عنوان تألیف منتشر شده نه ترجمه. مثلاً وقتی لوپز می‌گوید:

In choosing among the seven commentators on a particular passage or term, I have attempted to provide a digest of representative readings, deciding what is representative based on a comparison of the seven (p.15).

و در *ساحل نیروانه* آمده است:

«برای تفسیر یک عبارت یا اصطلاح خاص چکیده هفت تفسیر آورده می‌شود تا با مقایسه آن‌ها مناسب‌ترین تفسیر را برگزینیم» (ص ۲۳).

در اینجا این ابهام به وجود می‌آید که گویا نگارنده فارسی خود در متون تبتی جستجو کرده و این چکیده را مهیا کرده است. این موضوع در استفاده نگارنده از ارجاعات لوپز نیز صدق می‌کند.

۴- برخی از کلمات از متن حذف شده که معنای اصلی جمله را نارسا می‌کند، از جمله لوپز می‌نویسد:

Vimalamitra provides a fabricated etymology ... (p.37)

که چنین ترجمه شده است:

¹. gyān (Hindi); jñana (Sanskrit)

². state

«ویمله میتره مفسر هندی سوتره دل در ریشه‌شناسی خود...» (ص ۴۷).

در اینجا واژه *fabricated* ترجمه نشده است، در واقع لوپز می‌گوید «ویمله میتره یک ریشه‌شناسی مجعول بدست می‌دهد...». حذف این واژه مخاطب فارسی را با ابهام مواجه می‌کند.

۵- برخی از معادل‌گذاری‌ها چندان مناسب نیست، مثلاً در کتاب لوپز می‌خوانیم:

The Tibetan translation encompasses both senses of the root *budh*, rendering *Buddha* as *sangs rgyas*, "awakened or purified-spread"; he has awakened from slumber of ignorance with his perfect knowledge and has purified his mind of the two obstructions and he has spread his awareness to all objects of knowledge (p.49).

که در ساحل نیروانه اینگونه ترجمه شده است:

«ترجمه تبتی واژه بودا (*sangs rgyas*) رساننده دو معنا، یکی «اولین بیدار» و دیگری «باز بی‌آلایش» است. او با دانش کامل از خواب نادانی بیدار شده و دلش را از آلودگی‌ها پاک کرده و آگاهی‌اش به تمام موضوعات شناخت، یا علم مطلقش چون گل شکفته است» (ص ۶۲).

نخست اینکه «اولین بیدار»^۱ معادل دقیقی برای *awakened* نیست. ضمن آنکه «باز بی‌آلایش» نیز برای *purified-spread* مناسب به نظر نمی‌رسد. بهتر بود به صورت «بیدار» و «بسط‌یافته پاک» می‌آمد، که آنگونه که لوپز گفته است یعنی «او آگاهی‌اش را به تمام موضوعات شناخت بسط داده است.»

^۱. بر طبق سنت بودایی پیش از گوتمه کسان دیگری نیز بوده اند که «بیدار شده» یا بودا شده بودند. خود بودا نیز بر این امر تصریح داشته است. از این رو، لفظ «اولین» در اینجا وجهی ندارد.